بسم الله الرّحمن الرّحیم

آقای هاشم آقاجری: تهران - [illegible]
دانشگاه تربیت مدرس - دانشکده علوم انسانی
گروه تاریخ رشته [illegible]

پرونده کلاسه ۱۰۱/۸۰/۸۲ شماره دادنامه ۸۲/۲۷۵

شاکی : رئیس حوزه قضائی استان همدان

متهم : آقای هاشم آقا جری فرزند جابر با وکالت آقای صالح نیکبخت از وکلای پایه یک دادگستری تهران [illegible]

اتهام : اهانت به دین حنیف اسلام و ... [illegible] شماره ۵۹ [illegible]

اللّهم صلّ علی محمّد و آله و حلّنی بحلّیة الصّالحین و اَلْبِسْنی زینة المتّقین فی بَسْطِ العَدْل

((صحیفه سجادیه))

قال ربّ عزّوجلّ فی کتابه المجید ((واسْتَقِم کما اُمِرت و لا تتّبع اهوائَهم و قُل آمنْتُ بما اَنْزل ا... مِنْ کتاب و اُمِرتُ لِاَعدِلَ بینَکم))

((سوره مبارکه شوری آیه ۱۵))

۸۳/۲/۲۰

مقدمه رای :

تسبیح و تقدیس رب جل و علی را که با ارسال رسل و کتب آسمانی راه هدایت را بر انسانها نمایان کرد و از ضلالت و گمراهی بر حذر داشت و بر ایمان آورندگان به دین حنیف تکلیف نمود تا در مقام احقاق حق و ابطال باطل و اقامهٔ حدود الهی و احکام نورانی شرع مقدس مجاهدت ورزند و بیم و تردید به خویش روا مدارند که البته خداوند مؤید سالکان صراط حق است.

اسلام عزیز در طول تاریخ بادشمنی ها و مقابله های گوناگون و فراوانی روبرو گردیده است که از زشت ترین و خطرناک ترین آنها انکار اسلام و مقابله با ضروریات آن از سوی کسانی بوده که به نام مسلمان در میان مسلمین زندگی کرده اند و بدتر از آن انکار و مقابله با اسلام از سوی کسانی بوده که در خانواده ای مسلمان به دنیا آمده بودند هر گاه استفاده از شیوه ارتداد و خروج از اسلام در ضمن یک جریان از پیش تعیین شده ای برای دستیابی به اغراض نفسانی و شیطانی مورد استفاده قرار گرفته و اعتقادات دینی جامعه اسلامی بویژه جوانان را هدف قرارداده و بانفاق و دو روئی همراه شده است حیات معنوی و جاودانه بشر در معرض خطرات جدی تر و تهدیدات بیشتری قرار گرفته است .

بر اساس شریعت مقدس اسلام و روایات صحیح وصریح ائمه معصومین (ع) و به فتوای همه مراجع و فقهای شیعه از گذشته تا به حال اگر مرد عاقل بالغ و مسلمانی که مسلمان بدنیا آمده است از روی اختیار و آگاهی اصل اسلام یا یکی از ضروریات آن را با توجه به اینکه از ضروریات اسلام است صریحاً مورد انکار قرار دهد و با آن مخالفت کند یا با گفتار و یا عملی به تحقیر ، تضعیف و دشمنی با آن بپردازد یا آن را مورد اهانت و استهزاء قرار دهد بنحوی که دلالت بر عدم اعتقاد وی به توحید یا نبوت و آنچه بر پیامبر اکرم اسلام (ص) نازل شده است یا دلالت بر عدم اعتقاد وی به جهان آخرت داشته باشد از اسلام خارج ومحکوم به ارتداد است و طبق نظر همه فقهای شیعه ومراجع عظام تقلید این چنین مرتدی محکوم به قتل است و فقهای بزرگوار شیعه تفاوتی بین شیوه های مختلف انکار دین و انکار آنچه بررسول اکرم اسلام (ص) نازل شده است قائل نیستند و هر سخن و عملی را که به نحوی دلالت بر انکار اسلام یا یکی از ضروریات دین داشته باشد اعم از آنکه بعنوان/اظهار عقیده به نادرستی و نامعتبر بودن اسلام یا برخی از احکام ضروری دین بیان شود یا در آن به گونه ای عناد آمیز یا تمسخر آمیز با اسلام و ضروریات آن برخورد شده باشد یا به توهین و تحقیر و تضعیف دین پرداخته باشد یا شریعت مطهر اسلام را ناقص به حساب آورده یا جلوه دهد به عنوان مصادیقی از کفر و ارتداد بشمار می آورند .

طبیعی است که منکران و معاندان با اسلام در هر دوره ای از زمان و با توجه به شرایط شخصی و شخصیتی خود و اوضاع و احوال اجتماعی و فرهنگی جامعه و شیو ه هایی را که برای دست یابی به اهداف خود انتخاب کرده اند به گونه ای متفاوت با شیوه های گذشته به انکار اسلام و ضروریات دین بپردازند در شرایطی ممکن است منکران اسلام اصل اسلام و محتویات اعتقادی و عملی آن را بطور مستقیم منکر شوند و در شرایط و اوضاع و احوال دیگری ممکن است مسائل اعتقادی اسلام را مسکوت بگذارند و احکام عملی و فقهی آن را که از ضروریات دین به شمار می رود منکر شوند و در اوضاع دیگری ممکن است برخی از احکام قطعی و روشن و لایتغیر دین را نامعتبر ، نامطلوب و نامتناسب با ویژگیهای انسانهای مدرن بشمار آورند و بر این اساس دین مبین اسلام را ناقص ،ضعیف ، عقب مانده و تاریک جلوه دهند .

هم چنین در انکار اسلام و ضروریات دین تفاوتی نیست میان کسی که خود را مخالف ومنکر اسلام می داند و بدین طریق با آن مقابله می کند و کسی که خود را مسلمان ومتدین به دین اسلام می خواند اما احکام یا اعتقادات ضروری و قطعی و روشن و لایتغیر دین یا به تعبیری دیگر آنچه را که بر پیامبر اکرم اسلام (ص) به عنوان احکام اسلام نازل شده است ،نامعتبر ، قدیمی ، کهنه و عتیقه ومتناسب با مردم ۱۴۰۰ سال قبل بداند . و همینطور روشن است در مورد کسی که درجامعه اسلامی زندگی کرده است و با معارف و احکام و اعتقادات قطعی و روشن اسلام آشنا است تفاوتی نیست میان اینکه بگوید به اصل اسلام یا اعتقادات دینی ، احکام فقهی و عملی ضروری دین یا برخی از آنها اعتقاد ندارم یا همه تعالیم دینی رابه عنوان برداشت ها تفسیرها و فهم های گروهی خاص مورد انکار

قرار دهد . بر این اساس بود که حضرت امام (ره) در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۲۵ منکرین لایحه قصاص را که از افرادی بودند که خود را متدین می دانستند و تلاش می کردند بر خی از احکام و حدود الهی را نامتناسب با زمان جلوه دهند و آن را غیر انسانی خواندند ، محکوم به ارتداد دانستند .

و همینطور روشن است اگر کسی همه آنچه را که تا به امروز به نام اسلام مطرح بوده و هست نادرست بشمارد یا آن را مورد اهانت و تحقیر قرار دهد و آنها را کهنه ، عتیقه ، و گرد گرفته بخواند و ادعا کند که محتوای اسلام و قالب و چهار چوب آن باید تغییر کند ،دیگر به هیچ معنی نمی توان او را متدین به همان دینی دانست که از طرف خداوند متعال بر رسول اکرم اسلام (ص) نازل شده است و بنابراین ادعای اسلام و تدین برای چنین افرادی برای آنها مشکلی را حل نمی کند .

در این پرونده که به کلاسه ۸۰/۸۲ در این دادگاه ثبت و تحت رسیدگی قرار گرفته است ،در رابطه با دادنامه شماره ۱۶۱۸/۸۱ این شعبه در خصوص اتهام نخست متهم آقای هاشم آقا جری فرزند جابر مندرج در دادنامه مذکور داثر بر اهانت به دین حنیف اسلام و ... که حسب اعتراض متهم ووکیل وی پرونده در شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور مورد رسیدگی و براساس دادنامه شماره ۹۶۵/۸۱ در خصوص اتهام موصوف به لحاظ نقص تحقیقات مجدداً پرونده جهت رسیدگی به این دادگاه اعاده و ارجاع که در جهت رفع نقص مورد اشاره در دادنامه شماره ۹۶۵/۸۱ شعبه ۲۷ دیوانعالی کشور نظریه اهل خبره و نیز نظریه پزشکی قانونی در خصوص تعادل روانی متهم اخذ که در پرونده مضبوط میباشند و در مورد سایر نقائص هم اقدام گردیده است . علیهذا دادگاه بنا بـه مراتب مذکور و به جهت تکمیل و رفع نقائص مورد نظر دیوانعالی کشور به شرح ذیل مبادرت به صدور و انشاء رای می نماید .

رای دادگاه

در خصوص اتهام آقای هاشم آقا جری فرزند جابر ، فعلاً ساکن ندامتگاه ۴۶ ساله و متاهل با وکالت آقای صالح نیکبخت و کیل دادگستری داثر بر اهانت به دین حنیف اسلام و تشبیه آن به مسیحیت محرف و منسوخ و ارتجاعی خواندن آن سیاه و تاریک و عتیقه دانستن آموزه های دین مقدس اسلام و ضرورت تغییر دین مبین اسلام با پروتستانتیزم اسلامی و انکار ضروریات اسلام و استهزاو مسخره نمودن احکام نورانی اسلام از قبیل اجرای مراسم خطبه عقد نکاح و ازدواج شرعی و انکار تقلید از مجتهدان عادل و تعبیر از آن به عمل میمون که از مسلمات فقه همـه مذاهب اسلامی است (اصل حجیت فتوای فقهای و لزوم تقلید از آنان) و در نتیجه انکار اصـل دیـن موضوع اتهام اول - مندرج در دادنامه ۱۶۱۸/۸۱ این شعبه که دادگاه با بررسی مجموع اوراق موجود در پرونده و لحاظ رفع نقائص مورد نظر دیوانعالی کشور و مداقه در اظهارات متهم و وکیل وی در جلسات دادگاه و نیز لوایح ابرازی از ناحیه ایشان ، در خصوص اتهام انتسابی موارد ذیل را منظور و ملاحظه می نماید :

اولاً -حسب آنچه در متن سخنرانی مورخه ۸۱/۳/۲۹ متهم مشاهده می گردد مشارالیه در هر مجال که صحبت از انحطاط دین وضرورت تغییر و شالوده شکنی در آن و معرفی مذهب به عنوان علت العلل عقب ماندگی جامعه نموده است ، واژه های دین و یا اسلام را بصورت مطلق و بدون هیچگونه قید یا حصری عنوان نموده است . مصداق این معنی در عبارات مندرج در سطور ۲۴ به بعد از صفحه ۷ متن سخنرانی : "این انحطاط در مرکزش دین قرار داشت ، دین منحط ، تااین دین منحط تغییر پیدا نکند و اصلاح نشود امیدی به هیچ اصلاحی نیست ..." و یا در سطر پایانی از صفحه ۱۲ متن سخنرانی : "این چه دینی است که به نوعی شکنجه انسان را توجیه مـی کند" قابل ملاحظه است و مشاهده می گردد که دین مبین اسلام در کلیت خود و خارج از هر مستثنی مورد هجمه لفظی و معنائی قرار گرفته است .

ثانیاً - آنچه که متهم در باب آموزه های دینی مطالبی را بدین شرح بیان میدارد که : "تمام آموزه هـای دینـی کـه دستگاه رسمی و سنتی مذهب ارائه می کرد آموزه هایِ گرد گرفته ، سیاه و تاریک و عتیقه که باید نقادی می شد و دور ریخته می شد" مذکور در سطور ۵ و ۶ از صفحه ۸ متن سخنرانی - ملاحظه میگردد متهم در مقام انکار آموزه های دینی و استهزاءً آنها نه تنها قید و حصری ذکر ننموده است بلکه عبارت موصوف با کلمه "تمام آموزه ها" آغاز گردیده که دلالت صریح بر اهانت و انکار کلیه آموزه های دینی دارد .

ثالثاً - در قسمتی از سخنرانی که متهم پس از بیان شیوع فساد و انحراف در مسیحیت ، واردحوزه شـریعت اسلام می گردد و انحرافات مذکور را عیناً با شرع مقدس اسلام تطبیق می دهد ، در پاسخ یکی از حضار کـه سـئوال مـی کند : "شما راجع به اسلام صحبت می کنید یا مسیحیت" ؟ متهم - پاسخ می دهد که "اینها هم توی اسلام وجـود داشته و هم درمسیحیت ، من راجع به هر دو اشان صحبت می کنم" بوضوح ملاحظه میگردد که متهم تمام مواردی را که از مصادیق انحراف و فساد در دین مسیحیت احصائ نموده است ، مجتمعاً و بدون هیچ حد و حصری بر دین حنیف اسلام بار می نماید و تطبیق می دهد که با این توصیف متهم مصرحاً شریعت اسلام را یک دیـن محرف و منسوخ معرفی و متعاقب آن طرح پروتستانتیسم اسلامی و شالوده شکنی در احکام نورانی اسلام را تجویز می نماید .

رابعاً - متهم در قسمتی از سخنرانی خود که وارد حوزه احکام عملیه می گردد در باب حکم و نحوه اجرای مراسـم خطبه عقد نکاح و ازدواج شرعی عباراتی را نظیر سطور پایانی صفحه ۹ متن سخنرانی بکار میبرد که : "حتمـاً بـاید یک خطبه طولانی آن هم با جملات عربی با مخارج صریح هائو خاء و مخرج نافی و مقعـدی و دهـانی کـاملاً رعایت بشود" که عبارات رکیک ممنونه دلالت صریح ومشخص بر استهزاء و اهانت و انکار احکام شرعی عقد نکاح دارد .

خامساً - متهم در قسمتی از سخنرانی پس از انکار جایگاه روحانیت و سلسله مراتبی که دلالت بـر شأن اجتهاد و مجتهد دارد ، در باب تقلید از مجتهدین در سطر ۱۸ از صفحه ۱۱ متن سخنرانی چنین اظهارداشته است : "رابطـه دین شناسان با مردم رابطه معلم ومتعلم است نه رابطه مراد و مرید ،مقلد و مقلد ، مگر مردم میموفند که از او تقلید بکنند" که عبارت وهن آمیز مذکور صراحت تام بر اهانت و استهزاء وانکار اصل حجیت فتوای فقهاو تقلید از آن دارد.

متهم سه برداشت از اسلام را مطرح ساخته است که به تعبیر وی عبارتند از : اسلام سنت گرا ، اسلام بنیاد گرا و اسلام نو یا نو گرا . وی برای هر یک از این سه نوع اسلام ویژگی هائی بیان کرده است تا شنونده بـا آشنائی سابق خود ، مصادیق این سه نوع اسلام را تشخیص دهد و به منظور وی پی ببرد . متهم به انکار ، تحقیر و تضعیف اسلام سنت گرا و بنیاد گرا پرداخته است و اسلام سوم را که آن را اسلام نو یا نوگرا و جدیـد مـی نـامد مـورد تحسین و تمجید قرار داده است . با توجه به مجموع ویژگی هایی که وی برای سه نوع اسلام مطرح مـی کـند و بـا توجـه بـه تصریحات مکرر وی تردیدی باقی نمی ماند که مراد وی از اسلام سنت گرا که آن را گرد گرفته ، تاریک و عتیقه مـی دانـدو بدین طریق آن را مورد انکار و اهانت قرار می دهد ، همان اسلامی است کـه تـاکنون توسـط علماء و فقها وروحانیت اسلام مطرح شده است و اسلام نوئی که مورد تمجید و تجلیل اوست و معتقد است باید جایگزین این اسلام شود اسلامی است که درچهار چوب و محتویٰ با اسلامی که امروز مطرح است متفاوت است و از هـر جـهت (چارچوب و محتویٰ) در حال تغییر کلی و تحول دائمی است و بر این اساس بدون تردید اسلام نوگرائی که او آن را قبول دارد هیچ نقطه مشترکی در چارچوب و محتویٰ با اسلامی که خداوند متعال بر پیامبر اسلام (ص) نـازل کـرده است ندارد . که ذکر قسمتی از سخنرانی متهم در تاریخ ۷۹/۵/۸ در دانشگاه شهید بهشتی تـهران در ایـن بخـش ضروری به نظر می رسد که بیان می دارد : "به یاد آوردم - این جمله معروف را که مارکس گفته است که دیـن افیون توده هاست . سخنی که مارکس در باب دین گفته است هر چند که تمام حقیقت نیست اما بخشی از حقیقت را درخود دارد . دین در حکومتهای دینی نه تنها افیون توده هاست آن چنانکه مارکس گفته است بلکـه مـن مـی افزایم علاوه بر آن افیون حکومتها هم هست ..."

متهم در تمامی جلسات دادگاه انتساب عبارات مذکور را به خود پذیرفته و به ادای جملات موصوف اقرار صریح و قاطع نموده است و النهایه در مقام دفاع عنوان نموده است که منظور وی از دین اسلام تنها نوعی برداشت و فهم از دین بوده است نه کل آن و در خصوص موضوع تقلید نیز تقلید فکری را در نظر داشته ونه تقلید در احکام را کـه بـا ملاحظه مجموع سخنرانی متهم و جملات مقدم و مؤخر عبارات مذکور ، دفاعیات متهم و وکیل وی ناموجه و بعید از ذهن بنظر میرسد و به هیچ عنوان با درک و برداشت فهم سلیم از سخنان وی تطبیق ندارد و توجیهات غیـر مقبـول اخیر متهم ، موثر در رفع اثر از عمل مجرمانه وی و زائل شدن مسئولیت ایشان نمی باشد . مع الوصف با عنایت بـه موارد پنج گانه فوق الذکر ، نظر به اینکه مدلول جملات متهم در سخنرانی انکار تمـام آموزه هـای دینـی اعـم از اصول و فروع دین ومحدوده منظور متهم از عنوان تغییر دین ناظر به اصول بنیادین و شـالوده هـای شـرع مقـدس است ، از طرفی با توجه به اینکه اهانت به احکام و مقدسات و ضروریات شریعت نورانی اسلام به لحاظ تعمیق و وسعت محدوده عبارات وهن آمیز بکار رفته ، دلالت بر استخفاف ، عناد و انکار کلیت دین حنیف خاتم دارد منجر به شمول در ارتداد گردیده است . ارتداد متهم مصروح در عباراتی که ناظر به انکار اسلام و آموزه هـای دینـی اسـت و مستور و مندرج در عمل اهانت وی به مقدسات و احکام اسلام می باشد و با لحاظ مـاده ۲۱۴ قـانون آیـین دادرسـی دادگاههای عمومی وانقلاب در امور کیفری و اصل ۱۶۷قانون اساسی و به استناد منابع فقهی :

۱- **اَلْکافر و هُوَ مَنْ اِنْتَحلَ غیرَالاِسلام او انْتَحلَه و جَحَد ما یَعْلَمُ من الدّیـن ضـرورةً ، بحیثُ یَرجِـعُ جُحُودِه الی اِنکار الرّساله اَو تکذیب النّبی (ص)او تَنقیص شریعته المطهره او صَدر منه ما یقتضـی کفْره مَن قولٍ او فعلٍ من غیر فرقٍ بین المُرتد واَلْکافر الاَصلیِ الحَربی و الذّمی ...** کافر کسـی است که به غیر اسلام گرویده است یا به اسلام گرویده و لیکن چیزی را که می داند از ضروریات دین است بطوری انکار نماید که به انکار رسالت پیغمبر یا تکذیب پیامبر (ص)یا ناقص دانستن شریعت مطهره برگردد . یا گفتار و یا کاری از او سر زند که موجب کفر او شود و فرقی بین مرتد و کافر اصلی چه حربی و چه ذمی نیست ...

((تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (ره)کتاب الطهاره))

۲- **ذَکرنا فِی المیراث اَلْمُرتد بقسْمَیه وَبَعض اَحکامه ، فَالفِطری لا یُقبل اسلامه ظاهراً و یُقتَل اِن کان رَجُلاً ...**مرتد فطری اسلامش در ظاهر پذیرفته نمی شود و اگر مرد باشد کشته می شود .

((تحریر الوسیله -القول فی الارتداد))

۳- **-فِی المُرتد و هو الّذی یُکفرُ بَعدَ الاِسلام سَواءٌ کانَ الْکُفر سَبقَ اِسْلامِه اَمْ لا** . مرتد کسـی اسـت کـه بعد از مسلمان بودن کافر گردد خواه قبل از مسلمان بودن کافر باشد یا از ابتدا مسلمان باشـد و سـپس کـافر شود

((جواهر الکلام . باب ارتداد))

۴- **و یتحقّق (اَلارتداد) با لبیّنه علیه ....، وَ بِکلّ فِعلٍ دالّ صریحاً عَلَی الاِسْتهزاءِبالدّین و الاِسْتِهانَةَ بِه و رَفع الیَدَ عَنْه ... و بالقول الدّالّ صَریحاً عَلَی جَحد ما عِلم ثُبوته من الدّین ضرورةً او اعتقـادِه بِما یَحرم اعتقاده بِالضّرورةَ من الدّین** . ارتداد مرتد از راه شهادت عدلین اثبات می گردد... و بوسـیله هر کاری که صریحاً بر استهزاء و تمسخر دین یا تحقیر و تضعیف و اهانت به دیـن ودسـت برداشـتن از دیـن دلالت داشته باشد ارتداد اثبات می گردد ... و بوسیله هر کلامی که صریحاً بـر انکار آنچـه ضـروری دیـن شناخته می شود دلالت داشته باشد و از طریق اعتقاد به چیزی که اعتقاد به آن به صورت روشن در دین حـرام است ارتداد اثبات می گردد.

((جواهر الکلام . باب ارتداد))

۵- مرحوم علامه حلی در کتاب شرایع اسلام فی مسائل الحلال و الحرام تصریح کرده است **فِی المُرتد و هـو الّذی یَکفر بعدَ الاِسلام**

۶- شهید اول در کتاب لمعه دمشقیه می فرماید : **اَلاِرتداد و هُو الْکفر بَعد الاِسلام اعاذَنا اللّهمـا یُوبِـقُ الاَدیان** . ارتداد و آن کفر بعد از اسلام است که خداوند متعال ما را از آنچه دینداری را از بین می برد در پنـاه خود قرار می دهد.

۷- شهید ثانی در اسباب ارتداد می فرماید .... **وَ الضّابِطُ اِنْکار ما عِلم مِنَ الدّین ضرورةً و لا فَـرقَ فـی القَول بَین وَقوعِه عِناداً او اعتقاداً او استهزاءً ...** ملاک و مناط کفر انکار چیزی است که ضروری دیـن بشمار می آید و در انکار ضروری دین تفاوتی نمی کند که از روی دشمنی انکار کند یا اعتقاد خود را بیان دارد یا از روی استهزاء یا مسخره چیزی بگوید ....

۸- در مورد حکم مرتد فطری شهید اول می فرماید **وَیقتل اِن کانَ عَنْ فِطْرةٍ ...** و اگر مرتد فطری باشد کشته می شود.

۹-شهید ثانی در این مورد می فرماید : **وَ یقتل اَلْمُرتَد اِنْ کانَ ارتدادِه عَنْ فطرةِ الاِسْلام .**

۱۰-در کتاب سلسة الینا بیع الفقهیة در تعریف و اسباب ارتداد وجوب قتل مرتـد تصریح شـده اسـت **اَلْمَقصَـد الثّامن فِیْ الارتداد وَ هُو قطع الاِسلام مِنْ مکلف اِمّا بِفعلٍ ... وَ اِمّا بِقولٍ عناداً او اِستهزاءً او اِعتقاداً ... و اَلْمُرتَد عنْ فطرهٍ وَهو المولُود عَلَی الاسلام فهذا یَجب قَتله ...** ارتداد عبارت است از قطع ارتبـاط با اسلام از سوی مکلف که از طریق عمل ... و یا گفتاری که از روی دشمنی یا تمسخر یا از روی اعتقاد بر علیـه اسلام گفته شود اثبات می گردد و مرتد اگر مرتد فطری باشد یعنی کسی باشد کـه مسـلمان بدنیـا آمـده باشـد و سپس مرتد شده باشد در این صورت کشتنش واجب است ....

و بر اساس سایر منابع مهم فقهی شیعه که ذکر عبارات آنها موجب اطاله رأی خواهد گردید به اتفـاق آراء و اجمـاع فقهای شیعه کسی که اصل اسلام یا یکی از ضروریات دین را بنحوی از انحاء انکار یا تمسخر نماید یـا مـورد اهـانت قرار دهد مرتد است و قتل مرتد هم واجب می باشد و با التفات به آیه ۲۱۷ از سوره بقره((**وَ مَنْ یَرْتَدِدْ مِنْکُمْ عَنْ دِینِه فَیَمُتْ وَ هُو کافِر**))دادگاه ضمن اعلام ابقاء نظر سابق الصدور دردادنامه شماره ۱۶۱۸-۸۱ در خصوص اتهام معنونه ، متهم موصوف را به حکم شرعی و قانونی اعدام محکوم می نماید.رای صادره حضوری و به استناد بند الـف ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امـور کیفـری ظـرف بیسـت روز بعـد از ابـلاغ قـابل اعتراض در دیوانعالی کشور می باشد .

رئیس شعبه ۱۰۱ دادگاه جزائی همدان
(شعبه ۱۴ سابق)
رمضانی